

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نمازی را که مسلمان اداء نکرده دینی ست که باید قضاء بیاورد!

(ترجمه)

به محمد الهاج

پرسش

السلام علیکم ورحمت الله و برکاته!

به هم کاری یکی از دوستانم از شباب حزب التحریر به همین نزدیکی از صفحه شما مطلع گردیدم و برایم واضح شد که روشن بینی در طرح مسائل و قوت دلیل شما مخصوصاً در جواب سوالات فقهی مرا متعجب ساخت! از الله بلندمرتبه و توانا می خواهم که برای انجام عمل خیر عمر طولانی و فراخ علم را برای شما نصیب فرموده و مرا به طریقی هدایت کند که باعث رضایت الله سبحانه و تعالی و رسولش گردد.

امیدوارم بر این سوال جواب دهید و او این است؛ سپاس و شکر الله سبحانه و تعالی را که چندین سال است که من مکلف به ادای نماز شدم، سوالم این است که آیا نمازهای که از نزدم فوت شده است، بالایم قضای آن واجب است و یا این که الله سبحانه و تعالی مغفرتش می کند؟

پاسخ

و علیکم السلام و رحمت الله و برکاته!

ابتداء الله سبحانه و تعالی را سپاس می گویم که ترا به سوی خیر رهنمائی و هدایت نموده و به نماز پای بند شده و حرص به ادای نماز دارید! از الله سبحانه و تعالی می خواهم که یاری و پایداری را نصیبت فرماید.

اما نسبت به نمازهای که اداء نکردید، در حالی که بالغ و مکلف شرعی بودید؛ یقیناً که این نمازها بر ذمهات باقی بوده و قضای آن بر تو لازم است. لذا بر تو لازم است که مدت زمان بلوغ خود را محاسبه نموده و از زمانی که نماز بر تو لازم شده است، حساب کنید؛ به طور مثال: اگر نمازهای قضائی تو به مقدار سه سال است، بر تو لازم است که نمازهای سه سال را اداء کنی! نمازهای پنج گانه یعنی نمازهای مفروضه را اداء کنید؛ اما قضای سنت ها لازم نیست.

برای تنظیم و سهولت کار می توانی که بعد از هر نماز فرضی، یک نماز قضائی را بخوانی اگر خواستی که بعد از هر نماز بیشتر نماز بخوانی، باز هم بهتر است تا نمازهای فوتی ات که حساب شده قضاء آورده شود. از الله سبحانه و تعالی می خواهم که قضای نمازهای فوتی را برایت آسان ساخته و حرص ادای نمازها را در وقت معین آن برایت نصیب فرماید!

برای بیان دلایل شرعی این مسئله بعضی از موارد ذکر شده در کتاب احکام نماز علی راغب را برایت بیان می کنم: تأخیر ادای نماز از وقت معین آن به صورت قصدی و بدون عذر شرعی حرام قطعی بوده که در نص قرآن کریم ذکر شده است:

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (4) الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ [ماعون: 4-5]

ترجمه: پس وای برای آن نماز گزارانی که در نمازشان سهل انگاری می نمایند!

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا﴾ [مریم: ۵۹]

ترجمه: پس از آنان کسانی که جانشین شدند، نماز را قدر نشناختند و پیرو هوس‌های خویش گشتند آن‌ها به زودی به بیراهه و تباهی خواهند رسید.

این مسئله در مفهوم حدیث متواتر که در خصوص بیان وقت‌ها آمده نیز واضح شده است. الله سبحانه و تعالی برای هر نماز فرض وقت مشخصی تعیین نموده که دو طرف وقت مشخص شده که در وقت مشخص داخل شده و در وقت مشخص باطل می‌شود. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است:

«من فاتته صلاة العصر فكأنما وتر أهله وماله»

ترجمه: کسی که نماز عصر از نزد آن فوت شد، مثل آن است که اهل و مالش را از دست داده است.

و هم‌چنان در مورد تأخیر نماز از وقت آن چنین گفته است:

«ليس التفریط في النوم إنما التفریط في اليقظة»...

ترجمه: تفریط در خواب نیست؛ بلکه تفریط در بیداری است.

کسی که نماز آن فوت شد، باید قضاء بیاورد، خواه به اساس عذری باشد و یا بدون عذر؛ زیرا ذات قضاء آوردن در حدیث صحیح ذکر شده است، در صحیح بخاری و صحیح مسلم از عمران بن حصین روایت شده است که گفته است: ما همراهی رسول الله صلی الله علیه و سلم در سفر بودیم و در شب رفتیم تا این که در اخیر شب در منطقه‌ی قرار گرفتیم که برای مسافر از این خوش آیندتر نبود تا این که گرمی آفتاب ما را از خواب بیدار کرد؛ وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم از خواب بیدار شدند همه در نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم شکایت کردند، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«لا ضير ولا ضرر ارتحلوا فارتحلوا فسار غير بعيد ثم نزل فدعا بالوضوء فتوضأ ونودي بالصلاة فصلی بالناس»

ترجمه: ضرری نیست، این مکان را ترک کنید، پس آن مکان را ترک کردند. هنوز خیلی دور نشده بودند که در یک جای پائین شدند. پس از همراهانش خواست که وضوء کنند و خودش نیز وضوء ساخت و آذان داده شده و برای مردم نماز خواند. و به دلیل این که جابر رضی الله عنه روایت نموده است که عمر ابن خطاب رضی الله عنه در روز خندق بعد از این که آفتاب غروب کرد، آمد در حالی که کفار قریش را دشنام می‌داد و گفت:

«يا رسول الله ما كدت أصلي العصر حتى كادت الشمس تغرب، فقال النبي ﷺ والله ما صليتها، فقمنا إلى بطحان

فتوضأ للصلاة وتوضأنا لها فصلی العصر بعدما غربت الشمس ثم صلی بعدها المغرب»

ترجمه: یا رسول الله نماز عصر را نخوانده بودم و نزدیک بود که آفتاب غروب کند، رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت، من هم نماز عصر را نخواندم؛ پس به طرف بطحان استاده شدیم و رسول الله صلی الله علیه و سلم وضوء ساخت ما هم وضوء ساختیم پس رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز عصر را بعد از غروب آفتاب خواند و سپس بعد از آن نماز شام را اداء کرد.

هم‌چنان از انس بن مالک روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است:

«من نسي صلاة فليصلها إذا ذكرها لا كفارة لها إلا ذلك»

ترجمه: کسی که نمازی را فراموش کرد، پس هرگاه به یادش آمد باید بخواند؛ ولی جز قضاء کفاره‌ای ندارد.

و هم‌چنان به دلیل این که از ابی سعید رضی الله عنه روایت شده است:

﴿وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا﴾ [احزاب: ۲۵]

ترجمه: و الله مومنان را از جنگ کفایت کرد و الله (سبحانه و تعالی) همواره نیرومند و شکست ناپذیر است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم بلال را خواست و سپس نماز ظهر را اقامه کرد و طوری به درستی اداء کرد که در وقت اش اداء می‌کرد؛ سپس بلال را دستور داد که نماز عصر را بخواند؛ پس نماز عصر را طوری با احسان خواندند که گویا در وقت اش می‌خواندند؛ سپس به ادای نماز شام امر کرد و نماز شام را نیز همان طوری خواندند که دو نماز دیگر را خوانده بودند و هم‌چنان به دلیل حدیثی که از او روایت شده است وقتی کنیز خثعمیه از آن سوال کرد و گفت یا رسول الله! پدرم را زمانی حج فرض شده است که پیر و افتاده شده و نمی‌تواند حج کند، اگر من در عوض آن حج کنم آیا کدام نفع و فایده دارد؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«أرأيت لو كان على أبيك دين فقضيته أكان ينفعه ذلك؟ قالت: نعم. قال: فدين الله أحق بالقضاء»

ترجمه: بگو اگر بر ذمه‌ای پدرت دینی باشد، اگر قضاء بیاوری آن را نفع می‌رساند؟ کنیز خثعمیه گفت: بلی فایده می‌رساند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود پس دین الله (سبحانه و تعالی) مستحق‌تر به قضاء آوردن است.

همه این احادیث صراحت به قضاء آوردن نماز دارد و دلالت بر این دارد که قضاء آوردن نماز واجب بوده و کفاره برای ترک نماز نیست خواه ترک نماز به اساس عذری باشد و یا به غیر عذر، زیرا این احادیث صریح است.

گفته نشود که همه این احادیث مقید به حوادث معین که همانا حالت خواب، فراموشی، جنگ و ناتوانی می‌باشد و همه این حالات اعدار شرعی هستند که کدام گناهی به ترک آن نبوده، پس قضاء آوردن نماز مختص به همین حالات می‌شود و حالت قصد را شامل نمی‌شود، زیرا هیچ نص به جواز قضاء در این خصوص نیامده است.

این چنین گفته نشود؛ زیرا در این حوادث صفت خواب، فراموشی، جنگ که در خصوص آن مقید شده وارد نشده بلکه این احادیث صفتی برای همان حادثه است، بدون این که وصف مقید تنها به آن حادثه شده باشد. آیا ندیدی که در حدیث جابر روایت شده است که عمر بن خطاب کفار قریش را دشنام داد و گفت یا رسول الله نماز عصر را نخواندم و حتی نزدیک بود که آفتاب غروب کند، رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت، من هم نماز عصر را نخواندم سپس وضوء کردند و نماز خواندند، حالا صفت قید کننده این حادثه کجا به چشم می‌خورد که خاص به آن حادثه شده باشد؟ و به همین ترتیب همه حوادث همین طور است، پس در لفظ چیزی به چشم نمی‌خورد که بتواند این حوادث را مقید و قضاء را در غیر این حالات ناجائز بسازد، بلکه هر یکی از این حوادث که در خصوص یک واقعه معین آمده است، به عنوان یک نص در واقعه معین ذکر شده نه به عنوان نص مقید در خصوص یک واقعه، در این نصوص سبب تخصیص دهنده برای قضاء نماز ظاهر نیست؛ چنانچه از خواندن این احادیث معلوم است.

اما احادیث وارده‌ای که معنی وصف را افاده می‌کند مثل «من نام»، «أو نسيها» در تمام این احادیث وصف قید شده و در آن مفهوم مخالف اعتبار دارد؛ زیرا صفت مفهوم مخالف اعتبار دارد؛ زیرا اگر مفهوم مخالف در صفت اعتبار داده نشود پس ذکر صفت عبث و بیهوده می‌شود؛ در حالی که حدیث از عبث و بیهوده بودن منزّه است؛ اما عمل کردن به مفهوم

مخالف در این نصوص معطل به نصوص دیگر است. وقتی منطوق نصی برعکس نص دیگر دلالت داشت، در این صورت مفهوم معطل شده و منطوق نص گرفته می‌شود؛ زیرا دلالت لفظ نص بر معنی از دلالت مفهوم قوی‌تر است و مفهوم این احادیث معطل به احادیث وارده در خصوص قضاء آوردن نمازهای فوتی است؛ احادیثی که در خصوص غیر از حالت خواب و فراموشی یعنی در حالت جنگ آمده است.

در حدیث قضاء آوردن حج که ذکر شده است: «**فدين الله أحق بالقضاء**» یعنی دین الله سبحانه و تعالی به قضاء آوردن سزاوارتر است، این لفظ با عمومیت‌اش شامل همه‌ی دین‌ها می‌شود و نماز دین الله سبحانه و تعالی است که در تحت عمومیت کلمه "دین الله" داخل می‌شود؛ زیرا دین الله اسم جنس مضاف و از صیغه‌های عمومی بوده و کسی که نماز را قصداً ترک نموده مخاطب قرار گرفته است؛ چنان‌چه همه‌ی مسلمانان مخاطب قرار داشته و ادای نماز بالای شان واجب است؛ پس نماز بر تارک نماز به صورت قصدی هم دین بوده و دین از ذمه‌ی شخص ساقط نشده؛ مگر این که اداء گردد. هم‌چنان نماز به فوت وقت آن ساقط نشده، مگر این که قضاء آورده شده و گناه ترک نماز در وقت آن بر ذمه شخص باقی است.» نقل از کتاب احکام نماز ختم شد. امیدوارم که در همین حد کفایت کند، الله سبحانه و تعالی عالم‌تر و با حکمت‌تر است.

برادر تان عطاء ابن خلیل ابوالرشته

۲۳ رمضان ۱۴۴۲ هـ.ق.

۵ می ۲۰۲۱ م.

مترجم: مصطفی اسلام